
مزاج‌شناسی به منزله روش در فرایند آفرینش و مطالعه شخصیت دراماتیک نمونه مورد مطالعه: نمایشنامه ملکه زیبایی لی‌نین

مصطفی مختاباد امرئی^{*}
نسرین سیدابوالقاسم‌خان^{**}

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۲۵
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۸/۱۷

چکیده

«شخصیت‌پردازی»^۱ و «شخصیت‌شناسی» از ارکان درام است؛ که هم در مرحله نمایشنامه‌نویسی و هم در مرحله نقد و تحلیل آثار نمایشی کاربرد فراوانی دارد؛ به‌خصوص در گونه‌هایی از نمایش که با مفاهیم عمیق‌تری از وجوه شخصیتی کاراکترها سر و کار دارند. مطالعاتی که پیرامون جایگاه «شخصیت» از دو منظر نمایشی و روان‌شناسی انجام شده است، به درک بهتر عوامل اجرایی و نیز عرصه‌های نظری آثار نمایشی می‌انجامد. با شناخت خصلت‌های روحی-جسمی چون علائق، نفرت‌ها، تیک‌های بدنی و حسی و نیز افکار و رفتار کاراکترهاست که امروزه نتایج درخشانی برای تقویت اجرا و تحلیل آثار نمایشی کسب شده است. مکاتب و سبک‌هایی چون «تئاتر بی چیز»^۲ پرژری گروتفسکی،^۳ «تئاتر بیومکانیک»^۴ مه‌یر هولدر^۳ و شیوه تمرین یوجینیو باربا،^۴ همگی با شناخت و بهره‌مندی از علوم چون کالبدشناسی،^۵ دستگاه تنفسی و حتی ورزشی چون یوگا، سعی داشته‌اند به درک درستی از توانایی‌های بدن انسان دست پیدا کنند. شناخت شخصیت انسان در بکارگیری قوه بازیگری محصور نمانده و زمینه‌هایی چون نمایشنامه‌نویسی و تحلیل آثار نمایشی را هم دربر می‌گیرد. این پژوهش سعی دارد از دانش «مزاج‌شناسی» به عنوان شاخه‌ای از طب سنتی یا قدیمی - که نسبت کردار و خلق و خوی انسان با انواع مزاج‌ها را بررسی می‌کند- بهره برده و روشی نو در موضوع پژوهش ارائه نماید. ارائه الگوهایی برای طبقه‌بندی شخصیت‌های نمایشی، قابلیت را برای مزاج‌شناسی فراهم نموده که می‌توان از آن به‌عنوان روشی در حوزه‌های مختلف از جمله در شیوه شخصیت‌پردازی آثار نمایشی بهره برد. این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی انجام گرفته و از نمایشنامه ملکه زیبایی لی‌نین اثر مارتین مک‌دوننا به عنوان نمونه مورد مطالعه این پژوهش استفاده شده است.

کلیدواژه‌ها: مزاج، شخصیت، نمایشنامه، مک‌دوننا، تئاتر

چارچوب نظری

شناخت ابعاد مختلف جسمی و روانی شخصیت، مهم‌ترین فراز برای تعیین میزانسن، طراحی بازی و برجسته‌ترین تکنیک دست یک منتقد تئاتر است. بطور کلی می‌توان هر نمایشنامه‌ای را داستان محور و یا شخصیت محور دانست. به‌عنوان مثال در مقابل تراژدی‌های دوره یونان باستان - که ارسطو آنها را داستان محور می‌داند- نمایشنامه‌های ویلیام شکسپیر قرار دارند که شخصیت محورند. نه تنها در این آثار، که در آثار داستان محور نیز توجه به ابعاد شخصیتی کاراکترها، اصلی اساسی است؛ زیرا «شخصیت‌ها متناسب با تمایلات ذهنی‌ای که دارند از نظر جسمی با یکدیگر سازگاری می‌یابند. آنها متناوباً همدیگر را همچون دو قطب آهن را جذب و دفع می‌کنند» (تامس، ۱۳۸۷: ۸۵) و چنین کشاکشی، یعنی درام. در هر سه مرحله خلق اول (نگارش)، خلق دوم (اجراء) و خلق سوم (نقد اثر)، هر اندازه شناخت نویسنده، کارگردان و منتقد از مقوله شخصیت دقیق تر باشد، توفیقات بیشتری بدست خواهد آورد. در این سه فراز، عمل دراماتیکی شامل گفتار، احساس و بیان بازیگر و بطور کلی خصلت‌های رفتاری، روحی و فکری‌اش، تابع خصلت‌های درونی است؛ زیرا «کنش روان شناختی به جای حیات جسمی با حیات ذهنی، روحی و حسی شخصیت‌ها مرتبط است» (همان منبع: ۹۰). اینجاست که نقش روان‌شناسی، کالبدشناسی و علوم می‌توانند زمینه شناخت بیشتر خصلت‌های ذکر شده در شخصیت را فراهم آورند مهم اند. اما شخصیت چیست؟ تعریفی که ویلیام شلدن روان‌شناس از شخصیت ارائه نموده است تعریفی جامع است؛ «شخصیت سازمان زنده جنبه‌های ادراکی، انفعالی، ارادی و بدنی فرد آدمی است.» (سیاسی، ۱۳۴۹: ۲۵). در این پژوهش سعی شده است «مزاج‌شناسی» که میراثی از طب سنتی است - و البته امروزه نیز کاربردهای روشمند و علمی یافته است- به عنوان یکی از زمینه‌های مقوم مقوله شخصیت معرفی شود؛ دانشی که می‌تواند تجربه زندگی صحنه‌ای را شبیه تجربه حقیقی زندگی نماید.

در اکثر سبک‌های تئاتری همچون روش

استانیسلاوسکی که در آفرینش نقش از لغت «کنش جسمی» برای توصیف چنین فعالیت‌های برونی بازیگر استفاده می‌کرد، باورپذیر کردن واقعه روی صحنه، امری مطلوب و حتی یک موفقیت است. نمونه عینی‌اش را می‌توان در پیام‌هایی دانست که به شکلی خودآگاه و ناخودآگاه ریشه در واقعیاتی عینی داشته و در وجود ما بارز می‌شوند. همه این نکات مربوط به شخصیت‌پردازی و شخصیت‌شناسی در درام است. «مزاج‌شناسی» نیز ابعاد مختلفی دارد که می‌تواند مورد توجه هنرمندان و نویسندگان تئاتر قرار بگیرد. تعمیم یافته‌های مرتبط با مزاج‌شناسی به زمینه‌های شخصیت‌پردازی و شخصیت‌شناسی در عرصه نمایش، هدف اصلی این پژوهش است. بنابراین وقتی تعریفی اجمالی از مزاج‌شناسی ارائه گردید، مباحث محوری با ذکر نمونه‌های عینی از نمایشنامه «ملکه زیبایی لی‌نین» دنبال خواهد شد تا عملاً نشان داده شود بهره‌مند شدن از این دانش، چه کارکردهایی می‌تواند داشته باشد.

مقدمه

شناخت تاریخچه و ماهیت مزاج‌شناسی از منظر علوم طبی، صرف نظر از فواید و تأثیراتی که در حوزه‌های مختلف دارد، می‌تواند در پردازش شخصیت‌های نمایشی و کلاً ساخت‌مندی فضای نمایشی مؤثر واقع شود. با توجه به اهمیت جنبه‌های روانی شخصیت و نیز تحلیل مستدل چرایی و چگونگی رفتار و عملکرد شخصیت‌ها در نمایش، توجه به رویکردهای روان‌شناختی مورد توجه و اقبال قرار گرفته است و برخی از نویسندگان در پرتو نظریات مختلف روان‌شناختی به خلق و پردازش شخصیت‌های آثار خود پرداخته‌اند. در این مقاله مزاج‌شناسی به عنوان یکی از روش‌های محتمل برای شخصیت‌پردازی معرفی و نحوه بهره‌گیری از آن تحلیل شده است.

روش تحقیق و هدف

پژوهش حاضر نظری بوده و به روش توصیفی - تحلیلی و از طریق مطالعات کتابخانه‌ای انجام شده است. در این مقاله مشخص خواهد شد چگونه علم مزاج‌شناسی



به تبعیت از بنیانگذاران چنین اندیشه‌ای، بر این باورند که این طبع‌ها ممکن است دو به دو و یا سه به سه در مقیاس‌هایی متفاوت با هم ادغام شود؛ همچون «خلق و خو» که اتفاقاً آن هم از همان ترکیب مشتق شده است» (پولتی، ۱۳۸۳: ۷۰)

مزاج^۱ چیست؟

از مفاهیم مهم در نزد حکمای قدیم، مقوله «ارکان» «مزاج» و «اخلاط» است. اما مزاج چیست؟ مزاج، نام بقراط، پزشک یونانی را تداعی می‌کند. بنابر تعریفی که هانری پیرون در اثر خود ارائه داده، مزاج مجموعه‌ای از صفات و خصوصیات مربوط به چگونگی اعمال حیاتی بدن و شکل ظاهر آن است که سبب اختلاف افراد شده و بر روی شخصیت و منش تأثیر دارند. بقراط مزاج‌ها را در چهار نوع طبقه‌بندی کرده است: صفراوی، دمووی، سودائی و بلغمی. از میان مفاهیم طب قدیم می‌توان به مباحثی چون امور طبیعی، اسباب علل، دلایل و علائم اشاره داشت. بر این اساس، «طب» شاخه‌ای از طبیعیات است که بدن و تغییرات آن را بحث می‌کند اما امور طبیعی از زیر شاخه‌های مربوط به دانش بدن است. «مقصود از امور طبیعی، اموری است که به وجود آمدن و تعادل انسان به وجود آنها بستگی دارد و شامل هفت جزء می‌باشد» (ناصری، ۱۳۸۸: ۲۳)؛ چهار بخش آن مرتبط با ماده یا عوامل تشکیل دهنده بدن است شامل ارکان، اخلاط، اعضا و ارواح. سه‌بخش دیگر آن، با کیفیت یا ویژگی و عملکردها یا افعال ارتباط دارد؛ به بیان دیگر، مادی نیست بلکه آثار ظهور ماده را نشان می‌دهد؛ که شامل مزاج، قوا و افعال می‌باشند.

از آنجایی که مزاج بخشی از امور طبیعی، و مربوط به فیزیولوژی بدن است فقط منحصر به بدن انسان نمی‌شود؛ از دید حکما در عالم هستی، همه چیز مزاج دارد: اشیاء، مکان، فصول، سن، حیوانات، موسیقی، رنگ‌ها و غیره دارای مزاج هستند. مثلاً مزاج ساعات شبانه روزی عبارتند از: صبح، مزاج گرم و تر؛ ظهر، مزاج

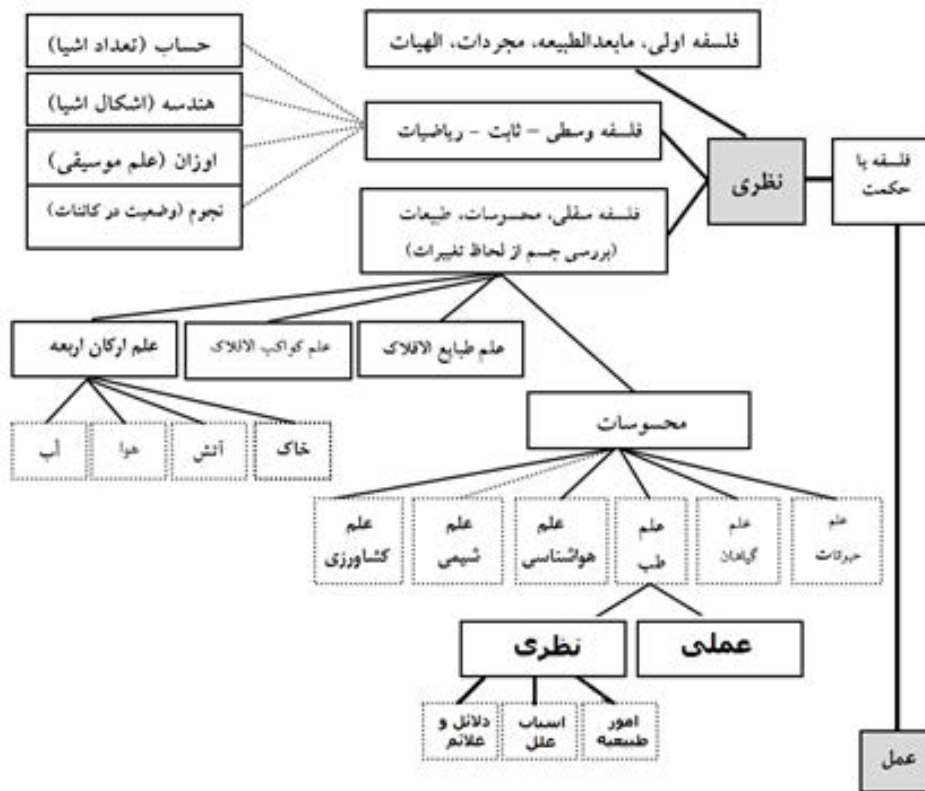
می‌تواند به‌عنوان یک روش به شخصیت‌پردازی و شخصیت‌شناسی در تئاتر کمک کند. هدف اصلی پژوهش، توسعه دانش نظری در حوزه شخصیت‌پردازی و شخصیت‌شناسی در حوزه تئاتر است.

پیشینه پژوهش

پیرامون ارتباط مزاج‌شناسی با مقوله شخصیت‌پردازی منابع اندکی وجود دارد که در این پژوهش از آنها استفاده شده است اما به‌طور مستقلاً با همین عنوان پژوهش جدی و جامعی وجود ندارد. آثار نشر یافته موجود نیز صرفاً به معرفی این حوزه و تحلیل جنبه‌های روانی شخصیت بر اساس مزاج‌شناسی پرداخته‌اند؛ که در اینجا به نمونه‌هایی از آنها اشاره شده است: *آشنایی با مزاج‌شناسی*؛ میرعلی میررسولی. انتشارات نوروزی گرگان. ۱۳۹۶. *الگوی تشخیص مزاج*؛ افراسیابیان. نشر آخر تهران. ۱۳۹۱- هنر خلق شخصیت؛ ژرژ پولتی. ترجمه آذین حسین‌زاده. نشر قطره. تهران. ۱۳۸۳- *خلق شخصیت‌های ماندگار؛ راهنمای شخصیت‌پردازی در سینما، تلویزیون و ادبیات داستانی*؛ لیندا سیگر. ترجمه عباس اکبری. انتشارات امیرکبیر. تهران. ۱۳۹۴.

ژرژ پولتی در فصل چهارم کتاب خود با عنوان *هنر خلق شخصیت*، بطور مفصل به این مسئله پرداخته است. نه تنها نویسنده به اهمیت این مسئله در مبحث خلق شخصیت اشاره می‌کند، بلکه به بیان آراء کانت در همین خصوص نیز می‌پردازد. وی می‌نویسد: «کانت عقیده داشت چهار طبع بیشتر وجود ندارد. چهار شکلی که از طریق قیاس می‌توان به آنها پی برد. او این چهار جنبه غیرهم‌زمان و متمایز از انسانیت را طبع نامگذاری کرد. البته در این میان، منظور به هیچ عنوان ریشه ماناشناختی این کلمه یعنی تبادلی و میانه‌روی نیست. باید توجه داشت که واژه فرانسوی طبع^۲ در کلمه تعادل^۳ میانه روی دارد. فلاسفه و متخصصان علم با دسته‌بندی کم‌وبیش به همین نظریه باستانی که در پزشکی نیز بسیار کاربرد داشت، اشاره می‌کنند. با این حال اکثر آنان





در آنها غور شود سرانجام به عناصر اربعه خواهیم رسید» (همان، ۱۰). در ویژگی‌های مهم عناصر اربعه، آتش سبک‌ترین عنصر است؛ از لحاظ کیفیت، شامل گرمی و خشکی است. «آتش وظیفه‌اش در خود نفوذ دادن گوهر هوایی است که بتواند سردی دو عنصر سنگین و سرد را بشکند. این مسئله به این منظور است که از حالت عنصری به حالت مزاجی باز آیند. آب و خاک که سنگین‌ترند، در پیدایش اندام‌ها و ثبات شأن نقش دارند» (همان، ۱۲).

دومین عنصر، «هوا» است؛ دارای کیفیتی گرم و تر. «جسمی ساده و دارای سبکی زیاد. موضع طبیعی آن بالاتر از آب و پایین‌تر از آتش است» (همان، ۱۱). سومین عنصر، آب است؛ دارای کیفیتی سرد و تر. از خصوصیات مهم آن، شکل‌پذیری، انعطاف و روانی است. عضلات انسان می‌بایست همانند استخوان سفت و محکم باشد اما به دلیل نفوذ آب به درون بافت، ایجاد نرمی می‌کند. «تری، اگرچه به آسانی هیئت‌های شکلی را از دست می‌دهد، لیکن آنها را مجدداً به سهولت می‌پذیرد؛ و

گرم و خشک؛ عصر، مزاج سرد و خشک و شب، مزاج سرد و تر. حتی مزاج در فصول نیز قابل تفکیک است؛ بهار، مزاج گرم و تر؛ تابستان، مزاج گرم و خشک؛ پاییز، مزاج سرد و خشک و زمستان، مزاج سرد و تر. مبحث ارکان، امزجه و اخلاط، راهی است برای دریافت معانی شگفت‌آور حکمت طب؛ مکتبی که بقراط، جالینوس، ابن سینا و رازی آن را پرفروغ کرده‌اند. باید پذیرفت از «جهت فیزیکی و علوم طبیعی، فقط چهار عنصر وجود دارد نه بیشتر و نه کمتر» (چغمینی، ۱۳۸۸: ۱۰).

بسیاری از اصطلاحات طب سنتی، عقلانی و فلسفی‌اند. نزد ابوعلی سینا، ارکان یا عناصر، «نوعی اجسام ساده‌اند که اجزای اولیه تن آدمی و موجودات دیگر را تشکیل می‌دهند. عنصرها بخش‌هایی از آمیزه‌ها هستند که از ترکیب آنها، انواع موجودات با صورت‌های گوناگون به وجود می‌آیند» (همان، ۱۰). ادینگتن استاد نجوم کمبریج می‌نویسد: «زمان، مکان، ماده، نور، رنگ، تمام اجسام و اشیاء مخلوق که تا این حد حقیقی و واضح و جدا از هم می‌آیند، اگر با وسائل فیزیکی به دقت



خشکی برعکس، هیئت‌های شکلی را به دشواری می‌پذیرد و لیکن به دشواری نیز از آن دست برمی‌دارد. هر اندازه که خشک با تر عجین شود، خشک از تر کشیدگی (نرمی) و شکل‌گیری آسان را می‌گیرد و تر از خشک، راست شدن و قوام خود را که گرفته، حفظ می‌کند» (ابوعلی سینا، ۱۳۹۰: ۱۱). چهارمین عنصر، خاک است که کیفیتی سرد و خشک دارد. موجب استحکام و ثبات بوده و سبب شکل‌دهی بدن است. این عنصر سنگین بوده و مانع تحلیل و نضج است؛ همچنین باعث ایجاد تکاثف و در هم فشردگی و غلظت.

از دید جرجانی «خاک، آب، هوا و آتش و آن چهار ضد یکدیگراند و اگر چه مادت نخستین اندر همه کائنات این چهار رکن است اندر هیچ موجودی هیچ یک را بر طبع و صورت خاصه خویش بفعل نتوان یافت» (جرجانی، ۱۳۹۳: ۸). بنابراین مزاج کیفیتی است از واکنش متقابل اجزاء مواد متضاد. «در این تقابل، بخش زیادی از یک یا چند ماده با بخش زیادی از ماده یا مواد متخالف با هم می‌آمیزند، بر هم تأثیر می‌کنند و از این آمیزش کیفیت متمایزی حاصل می‌شود که آن را مزاج نامیده‌اند» (ابوعلی سینا، ۱۳۹۰: ۱۲). مزاج به زبان ساده «به معنی در هم آمیختن است و در طب سنتی ایران به مفهوم کیفیت یکسان و جدیدی است که در نتیجه آمیختن ارکان با یکدیگر و فعل و انفعال آنها در یک جسم مرکب به وجود می‌آید» (ناصری، ۱۳۸۸: ۲۷). پس مزاج «ماده» نیست بلکه نوعی حالت و کیفیت است. هر گاه یک ماده طبیعی واجد نسبت‌های مختلف از عناصر اربعه را دست کاری کنیم، آن ماده طبیعی را از مزاج جبلی خود خارج نموده و دچار تغییر مزاج و یا سو مزاج کرده‌ایم. در جهان، بی‌نهایت مزاج داریم؛ هیچ دو انسانی دارای مزاج یکسانی نیستند.

نمایشنامه ملکه زیبای لنین^{۱۱}

داستان این نمایشنامه که در کوه‌های کانه مارا می‌گذرد، ماجرای زنی تنها و ساده و چهل ساله به نام مورین فالن است. دخالت مگ، مادر هفتاد ساله پیر و خودخواه مورین در اولین و احتمالاً آخرین رابطه عاشقانه او باعث رقم خوردن مجموعه‌ای از حوادث تلخ

و شیرین می‌شود. این نمایشنامه، روایت زندگی سه نسل از آدم‌هایی است که هر کدام دیدگاه خود را نسبت به زندگی در ایرلند دنبال می‌کنند. مورین که با عشق مواجه شده، می‌خواهد از ایرلند راکد برود اما بدون او چه کسی از مادر مواظبت کند؟ زندگی در لی‌نین خلاصه می‌شود در قرص مسهل و شیر برنج و چای. روزی مورین به وسیله ری بیست ساله که پیغام‌رسان برادر بزرگ خود پاتو است، به مهمانی خداحافظی دایی‌شان دعوت می‌شود؛ جشن رفتن دایی به آمریکا. عادت دیرین در لی‌نین. مورین جایی به مادرش می‌گوید: «آگه انگلیسیا زبون مونو نمی‌دزدیدن، زمینامونو نمی‌دزدیدن و خدا می‌دونه چه چیزای دیگه مونو نمی‌دزدیدن، ما احتیاج نداشتیم بریم اونجا کار گدایی کنیم و صدقه بخوایم».

مورین از برده مادر بودن خسته است و با یافتن پاتو، بعد از این همه سال هم‌جواری، حاضر است در جهان توهمات خود زیست کند. جایی که وقتی پاتو از مادر مورین درباره دست‌هایش که سرخ و کبودند می‌پرسد، مادر در جواب می‌گوید: «دستمونو این زخم کرد! بذار بگم! دستمو گرفت رو اجاق. روش روغن داغ ریخت! بعدش به دکتر گفت من خودم این کارو کردم». مورین انکار می‌کند ولی در صحنه هفتم می‌بینیم که مورین برای اینکه از راز پنهانی مادرش آگاه شود، با روغن داغ به بدرقه‌اش می‌رود. مورین نمی‌خواهد پاتو را از دست بدهد. او تنها کسی است که لقبی دلنشین به او اعطا می‌کند: «ملکه زیبای لی‌نین». پاتو که هم نسل مورین است، حس متناقضی در رفتن و کار در انگلیس دارد. او به مورین می‌گوید:

«راستش همیشه از خودم می‌پرسم آگه یه شغل خوب همین جا تو لی‌نین داشتیم این جا می‌موندم یا نه؟ می‌خوام بگم شغل خوب که این جا پیدا نمی‌شه. وقتی اون جا تو لندن زیر بارون دارم مث یابو کار می‌کنم... تنها آرزوم اینه که این جا باشم. اما وقتی این جام، معلومه که نمی‌خوام اما می‌دونم که اینجا هم نمی‌خوام باشم».

او رنج بی‌وطنی را با خود دارد. لی‌نین برای مورین مثل خانه‌شان، بوی شاش می‌دهد. اما راه گریز از آن

به شرح وظایف ارگان‌های بدن وی می‌پردازد؛ به جنس، سن، نژاد، اندام و چهره. این خصوصیات، مواد خام شخصیت‌شناسی را شکل می‌دهد. «بسیاری از جنبه‌های شخصیت هر فرد در ساختار بدن او تجلی می‌یابد. این موضوع به علت جمع شدن آثار رفتارهای تکراری، بخصوص رفتارهایی که در نتیجه سرکوب یا به تعویق انداختن انگیزه‌ها و واکنش‌های خاصی به وجود آمده‌اند، اتفاق می‌افتد. الکساندر لوون، روانکاو که در زمینه انرژی‌های زنده کار می‌کند می‌گوید: عضلات همانطور که حرکات را انجام می‌دهند می‌توانند حرکات را متوقف کنند. وضعیت شخصی را محسوس کنید که انباشته از خشم است. ولی باید انگیزه حمله را در درون خود عقب بزنند. مشت‌های او گره شده‌اند، بازوانش کشیده و شانه‌هایش عقب نگه داشته شده‌اند تا مانع عمل انگیزه شوند» (بندتی، ۱۳۸۴: ۲۴۶).

طبقه‌بندی رفتار انسانی بر حسب مزاج‌های چهارگانه که بقراط آن را پیش کشیده است، سنخ‌های روان‌شناختی یونگ تا همبستگی بین ظاهر بدن یا سیماشناختی شلدن آمریکایی،^{۱۲} از جمله نمونه‌های بارز این مسئله‌اند. تیپ‌شناسی ارنست کرچمر^{۱۳}، به همراه تیپ‌شناسی بر پایه فعالیت‌های غدد نیز همگی، رفتارها و ویژگی‌های انسان را از روی اندام و خصایص زیستی مطالعه کرده و بین سیرت و صورت رابطه تقریبی و نسبی برقرار می‌کند. در تیپ‌شناسی شلدن، فیزیک، بدن و خلق و خو کاملاً با هم مرتبط‌اند. او در این روش، از روان‌شناسی صرف گذر کرده است؛ تکنیکی که دقیقاً هم در نمایشنامه‌نویسی و هم در بازیگری مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ برای اینکه «شخصیت نه تنها به افراد حاضر در نمایشنامه بلکه در معنای مهم‌تر آن به ذات حقیقی آن افراد یعنی شخصیت آنها که فقط از طریق بازی‌شان در فرآیند داستان آشکار می‌شود، دلالت دارد» (لتوین، ۱۳۹۱: ۲۲).

شخصیت، معنای پیچیده و در عین حال روشنی دارد؛ مجموعه‌ای از کردار، علائق، گفتار، اندیشه و احساس. اگر علم پزشکی به بررسی بعد فیزیکی و متابولیستی بدن می‌پردازد، روان‌شناسی به بعد روانی ناشی از آن؛ مزاج‌شناسی به هر دو آن مقوله می‌پردازد.

چیست؟ هجرت؟ یا پاک کردن سنت‌ها (کشتن مادر)؟ مورین که نمی‌خواست وارث مادر باشد، بعد از از سر راه برداشتن‌اش متوجه می‌شود خودش چیزی جز مادرش نیست. وجهی استعاری‌تر از پیرزن در فیلم روانی آلفرد هیچکاک.

نقش مزاج در شخصیت‌شناسی و شخصیت‌پردازی

نمایشنامه اثری است خلاقانه؛ که در دو زمان متفاوت، جهانی را در دو حوزه ادبیات و هنر متجلی می‌سازد؛ یکی زمانی که نوشته می‌شود و دیگری زمانی که بر روی صحنه جان می‌گیرد. نمایشنامه به دو طریق، قصه خود را طرح و پیش می‌برد و از وراء آن، مخاطب را با موضوعی بکر و قابل تأمل روبرو می‌سازد؛ از طریق طرح داستان و شخصیت‌ها. اگر شخصیت‌پردازی، هنر نمایشنامه‌نویس است، شخصیت‌شناسی هنر مخاطب، پس از رویت همان اثر بر روی صحنه است. البته «تحلیل کاراکتر و تکامل آن در درام بسیار تخصصی است. تعداد بسیار کمی از روش‌هایی که برای تحلیل سیر تکاملی یک شخصیت در ادبیات غیر دراماتیک به کار گرفته می‌شوند، می‌توانند در نوشته‌های دراماتیک نیز مفید باشد» (بال، ۱۳۷۸: ۱۱۳). با عطف به این مسئله و توجه به موضوع پژوهش، باید پرسید شخصیت چیست و چگونه می‌توان از مزاج‌شناسی در هر دو وجه بیان شده بهره برد؟ «در زمان شکسپیر هنوز شخصیت را خصیصه‌ای ثابت می‌شناختند. می‌گفتند منشاء آن عناصر سیال خاصی در بدن به نام اخلاط است که در طول تاریخ تصور می‌کردند خلق و خوی شخص را شکل می‌دهد» (تامس، ۱۳۸۷: ۱۳۱). امروزه دانشمندانی که در طبقه‌بندی شخصیت و تعریف آن به تأثیر تن و خصوصیات آن توجه دارند، شخصیت را به مزاج‌های مختلف طبقه‌بندی می‌کنند؛ همچون روان‌شناسی که شخصیت‌شناسی را در امر درمان بکار می‌گیرد. رابطه رفتار انسان با متابولیسم بدن، از جمله واکاوی‌های دقیق علم روان‌شناسی است. از این منظر، شخصیت هر کس از دو جنبه جسم و جان یا حیات زیستی و روانی قابل بررسی است. زیست‌شناسی، بدن انسان را توصیف کرده،



این علوم سعی دارند موقعیت بشر در همه ابعاد وجودی‌اش را روشن سازند. شاید به این علت باشد که نمایشنامه‌نویس، علاوه بر جایگاه شخصیت در طرح داستانی‌اش، باید به وجوه مختلف آن نیز بپردازد؛ آلن اشناپدر^{۱۴} در کتاب *بینش کارگردان*^{۱۵} به نقل از کاترون^{۱۶} می‌نویسد:

«لی استراسبرگ به من آموخت؛ نه فقط به خطوط نمایش بلکه به زندگی نمایش توجه کنم. او به من آموخت یک نمایش مانند کوه یخی است که هشت/نهم آن، هرگز از سطح آب بیرون نمی‌آید، ولی اندازه و شکل آن یک/نهمی که از سطح آب بیرون است، همیشه به وسیله آن هشت/نهمی که در زیر آب قرار گرفته، معین می‌شود.»

بسیاری از مفاهیم کلیدی چون تفاوت شخصیت با تیپ، از همین شناخت نشات می‌گیرد. همه افعال حسی و فیزیکی شخصیت باید حساب شده، متناسب با جایگاه در نظر گرفته شده برای وی و حتی متناسب با دیگر شخصیت‌های نمایشی باشد؛ یعنی توجه به خصلت‌های شخصیت چون افکار، احساس، گفتار و کردار.

رفتار یا کردار انسان، کنش-واکنش‌های نمایشی را می‌سازد اما چنین کرداری، مرزهای تعریف شده‌ای با دیگر مؤلفه‌های شناخته شده مرتبط با مفهوم شخصیت دارند. «در هنر دراماتیک، شخصیت فقط به وسیله کردار خود می‌تواند ماهیتش را عیان کند. کردار یعنی کاری که شخصیت انجام می‌دهد. یعنی عمل او» (بال، ۱۳۷۸:۱۱۳). شخصیت دراماتیکی، شامل کلیه خواص، ویژگی‌ها و ترکیباتی است که طبیعت واقعی یک شخصیت را ساخته و آن شخص خاص را از هر شخص دیگری متمایز می‌کند. پس شخصیت‌ها انواعی دارند که باعث می‌شود هیچ کس شبیه یکی دیگر نباشد؛ بخصوص در فضای نمایشی که فضایی قراردادی است تا فضایی حقیقی. اصلی‌ترین مؤلفه پیش برنده فضای درام، کنش شخصیت‌هاست. اگر نویسنده برای خلق شخصیت نیازمند شناخت کافی از مقوله شخصیت است، بازیگر نیز به همین اندازه نیازمند شناخت همین مفهوم است. بازیگر، جهت دستیابی به خود «بیانگری»^{۱۷}، در ابداع و یا ایفاء نقش خویش، مدل‌های ذهنی دارد؛ که

آنها را از تجربه‌های فردی‌اش و یا سیستم‌های بازیگری در زندگی اخذ می‌کند. گرایشاتی روان‌شناسانه تا «رفتارشناسی، که می‌توان تجلی آن را در طرز کار استانیسلاوسکی، گروتوفسکی و آکتورز استودیو^{۱۸} دید» (هاج، ۸). در برخی از نمایش‌ها، شخصیت‌های قهرمان تقلا می‌کنند تا به موقعیتی تازه و یا با یک نوآوری به موقعیتی کهنه، واکنش نشان دهند. هنگامی که بازیگر صحنه درمی‌یابد نقش آماده‌ای در کار نیست، می‌کوشد تا به طور دلخواه عمل کند؛ و البته با این کار، تجربه‌هایی را که هرچند آماده و مهیای نمایش نیستند ولی هنوز به شکلی غیرصحنه‌ای در درون آنها مدفون هستند، به عمل صحنه‌ای برگرداند. «بیانگری شخصی کاملاً با تفسیر متن نمایشی در هم می‌آمیزد. اجرا کننده از طریق نقش بروز می‌کند» (همان، ۸). آنها به منظور تحرک و تشکل بخشیدن به این تجربه‌ها، به عامل و ابزار انتقال دهنده‌ای نیاز دارند. این عامل نوعی شعور است که در لحظه و آن، عمل می‌کنند؛ «برای خلق یک شخصیت، بازیگر انتخاب می‌کند و برای خلق انتخاب‌ها، آنها از تخیل استفاده می‌کنند» (کاترون، ۱۳۹۶:۳۷۶). در بررسی و تحلیل شخصیت‌های اصلی نمایشنامه «ملکه زیبای لینین» نوشته مارتین مک دونا،^{۱۹} می‌توان بوضوح دید که چگونه وی بر اساس تحلیل شخصیتی قهرمانان این اثر را نوشته است.

مک دونا، فیلمنامه‌نویس و فیلم‌ساز ایرلندی - بریتانیایی، پیش از نگارش اثرش به تحلیل روان‌شناختی شخصیت‌های نمایشنامه ملکه زیبای لینین، بر اساس ویژگی‌های مزاج‌شناسی آنان می‌پردازد. این اثر می‌تواند ما را به نوع بهره‌مندی یک نویسنده از مزاج‌شناسی برای خلق یک نمایشنامه آشنا سازد. برای رسیدن و طرح اصولی موضوع اصلی این مقاله، لازم است کلیه معیارهای مزاج‌شناختی در همه بخش‌های متن نمایشی، اعم از شخصیت، ساختار روانی، مکان، انتخاب بازیگر، کلام بازیگر، طراحی حرکت فردی، میزانشن و طراحی گریم، مورد سنجش و بررسی قرار گیرد. با تعیین مزاج شخصیت در یک اثر نمایشی، از جمله این نمایشنامه، می‌توان به ریزه کاری عملکرد بازیگر همچون سرعت و جنس حرکات، چهره، میزان بروز حس‌های مختلف

همچون خشم و یا شادی، نوع بیان، میزان فرکانس صوتی که از حنجره بازبگر خارج می‌شود، ریتم بیان و خوانش دیالوگ هر شخصیت پی‌برد؛ حتی از منظر طراحی میزانشن و یا سرعت و ریتم احتمالاً منفعلانه. مثلاً این نکته که آیا در این نمایشنامه، مورین چاق است یا لاغر؟ آیا باید سرعت گفتن دیالوگ او زیاد باشد یا کم؟ آیا طنین صدای او بالاست یا پایین؟ آیا میزان عصبانیت او با عصبانیت شخصیت مادر از یک جنس بوده و به یک میزان می‌باشد؟ برای پاسخ به همه این پرسش‌ها، میزان سنجش چیست و به‌طور دقیق، چگونه می‌توان تا این اندازه به نقش نزدیک شد؟ توجه به مزاج شخصیت مورین، می‌تواند ما را به پاسخ صحیح همه این پرسش‌ها برساند. تفاوت فیزیولوژی بدن و تفاوت مزاج دو شخصیت اثر، می‌تواند باعث تفاوت عملکرد روحی، روانی و حرکتی ایشان گردد. اگر قرار بود مگ، مورین را بکشد و یا پاتو مگ را بکشد، اینگونه می‌کشت؟ میزان تفاوت چهار عنصر اصلی در بدن این چهار شخصیت، و تفاوت میزان اخلاط موجود در بدن این شخصیت‌ها زمینه‌ساز دنیای متفاوت و بسیار دقیق در ارائه بازی بازبگراست. با «تفحص در نمایشنامه‌ها، به سرعت در خواهید یافت که تمام نویسندگان، زمینه‌های زمانی- مکانی خود را مستقیماً و به‌طور آشکار یا نیمه پنهان، در دیالوگ درج می‌کنند» (هاج، ۶۲: ۱۳۹۱).

هدایت بازبگر از بدو پیدایش تأثیر در یونان تا قرن نوزدهم به صورت دستورالعمل‌های کامل و روش‌مند وجود نداشته است اما از آغاز قرن بیستم و با حضور نظریه‌پردازی از جمله استانیسلاوسکی و گروتفسکی، به‌صورت موضوعی جدید در عرصه کارگردانی تأثیر مطرح گردید. روش هر یک از آنان، تحت تاثیر شرایط خاص اجتماعی و با رویکردی انسانی به جامعه شکل می‌گرفت. این رویه‌ها، تأثیر زیادی در تکامل تأثیر قرن بیستم بخصوص در هدایت بازبگر داشته‌اند. وسعت و عمق این مسئله، آنجا هویدا می‌شود که بسیاری از نظریات مربوط به تحلیل نمایشنامه و شخصیت‌شناسی، در تقابل با هم قرار می‌گیرند و شناخت شخصیت و ارائه تعریف یکسان و شفاف از این مقوله را غیرممکن می‌سازد. برخورد با مفاهیم تعریف گریز و دارای معانی

دوگانه یا چندگانه، بر این پیچیدگی می‌افزایند. مثلاً برای درک شخصیت، هم باید به شرایط متابولیستی بدن توجه داشت هم به جنبه‌های روان‌شناسانه. زیرا «روان‌شناسی اثر چشم‌گیری بر روی نویسندگان دوران مدرن گذاشته است تا جایی که بدون اطلاع و شناخت اصول آن، درک، تحلیل، طراحی و اجرای نقش در روزگار معاصر، کاری بس دشوار و حتی ناممکن است» (افشاری اصل، ۱۳۹۶: ۲۳۳). در اهمیت شناخت مزاج در امر کارگردانی، «باید آگاه بود که در نمایشنامه، نقطه شروع هر شخصیت از شدت روحی متفاوتی برخوردار است، چرا که هر شخصیت برحسب تعریف مستقل است. بنابراین، احساس هر شخصیت با شخصیت دیگری که در همان موقعیت حالت عصبی متفاوتی دارد، فرق می‌کند. وظیفه کارگردان غالباً این است که تفاوت موجود در این نقاط شروع را - یعنی ضربان‌های متفاوت شخصیت‌ها را - به بازیگران نشان دهد. تعیین شدت روحی شخصیت برای بازیگر مثل عقب گرد کردن و بازگشت به نقطه شروع یکی از صحنه‌های نمایشنامه است» (هاج، ۱۳۹۱: ۱۰۴).

از سوی دیگر، شخصیت‌شناسی از اساسی‌ترین موضوعات روان‌شناسی نیز می‌باشد؛ هم‌چنانکه در تأثیر و طب نیز مهم‌ترین رکن شمرده می‌شود. زیرا «محور اساسی بحث در زمینه‌هایی مانند یادگیری، انگیزه، ادراک، تفکر، عواطف و احساسات، هوش و مواردی از این قبیل است» (شاملو، ۱۳۸۲: ۱۵). شخصیت را بر مبنای صفات بارزی چون برونگرا، درونگرا یا پرخاشگر معرفی می‌کنند. «اینگونه برداشت از شخصیت در محدوده تیپ‌شناسی می‌گنجد. اشکال عمده آن است که با اینگونه تقسیم‌بندی، فرد چگونه و بر حسب چه شرایط و اوضاع و احوالی، پرخاشگر و یا درونگرا می‌شود؟ نظریه‌پردازان شخصیت، این پدیده را از جنبه ارزشی مورد بحث قرار نمی‌دهند» (همان، ۱۵). وجوه مشترک همه تعاریف فوق در آن است که «اولاً همه آنها به یک رشته از ویژگی‌ها و خصوصیات جسمی و روانی اشاره دارند و ثانیاً، در همه تعاریف به مسئله تمایز، افتراق و مشخص کردن فرد از افراد دیگر به‌طور صریح یا به‌طور تلویحی اشاره می‌کنند. با این همه، می‌توانیم به تعریف

قابل قبولی برسیم که به طور نسبی حاوی ویژگی‌های مشترک تعاریف ذکر شده باشد» (کریمی، ۱۳۸۸: ۹). یکی دیگر از روان‌شناسان مطرح در این زمینه، آیزنک است. نظریه وی بر اساس سه عامل زیست شناختی بنا شده است. روش او را به نام تحلیل عاملی^{۲۰} می‌شناسند. او تفاوت‌های بنیادین را در ویژگی‌ها و صفات انسانی استخراج کرده است. شاخص E: درونگرایی^{۲۱} - برونگرایی^{۲۲}، شاخص N: ثبات/ بی‌ثباتی، احساسی و هیجانی^{۲۳}، شاخص P: اجتماعی/ ضداجتماعی و یا سایکوتیک^{۲۴}. آیزنک در مورد ژنتیک رفتار و شخصیت انسان نیز صاحب نظریاتی است. او کار خود را از رفتارهای منفرد و صفات آغاز می‌کند و «در پی یافتن سنخ‌های شخصیت بر می‌آید و ساختار آدمی را، هم در جلوه‌های بهنجار و هم در نمودهای نابهنجار توصیف می‌کند» (افقه، ۱۳۹۳: ۴). با بررسی تعاریف شخصیت - چه در دنیای متأثر و چه در روان‌شناسی - توجه ما به فیزیولوژی بدن و خاستگاه اولیه در حیطه پزشکی بیشتر می‌شود. توجه به این نکات، به هنرمند متأثر و تماشاگر عام و خاص متأثر کمک می‌کند در مرحله شخصیت‌پردازی و شخصیت‌شناسی، هوشمندانه عمل کنند. پس رمز موفقیت در شخصیت‌شناسی و شخصیت‌پردازی، توجه به ابعاد این مفهوم در نزد روان‌شناسان و هنرمندان متأثر است و مزاج‌شناسی می‌تواند به عنوان منبع میانی نقش بسیار تعیین کننده‌ای در درک این مفهوم داشته باشد. بررسی مزاج شخصیت‌های نمایشنامه ملکه زیبایی لینین، این موضوع را بیشتر روشن خواهد کرد.

انواع مزاج

مزاج دو نوع دارد: معتدل و غیرمعتدل. مزاج غیرمعتدل نیز دو بخش دارد مفرد، مرکب. مفرد شامل گرم، سرد، خشک و تر است و مرکب نیز شامل گرم و خشک، گرم و تر، سرد و تر و سرد و خشک. آنچه بیشتر مهم شمرده می‌شود بخش مرکب است. جالینوس، «در حالی که نظریه‌های امپدوکلس در باره چهار عنصر و چهار کیفیت را بار دیگر اعتبار و ارزش بخشید، نظریه چهار شیره را با حالت‌های روانی فراوان به تناسب و

تطابق واداشت؛ خونابه‌ای یا خونی، صفراوی یا تندخو، صفراوی سیاه، بلغمی یا لنفاتیکی» (محرابی، ۱۳۹۲: ۶۷۸). اما اخلاط چیست؟ «خلط، جسم روان و مرطوبی که در نتیجه تغییرات انجام شده بر روی غذا در دستگاه گوارش به وجود می‌آید؛ چهار خلط به نام سودا، بلغم، دم و صفرا می‌باشد. غذا تحت تأثیر اعمال دستگاه گوارش به اخلاط تبدیل می‌شود» (ناصری، ۱۳۸۸: ۳۶). اما انواع اخلاط عبارتند از:

۱. خلط دم^{۲۵} قسمت اصلی خون قرمز است که بیشتر از عنصر هوا درست می‌شود. انجام اعمال مهم خون در بدن نظیر اکسیژن‌رسانی، تولید بافت‌های عضلانی، اخلاط قرمز رنگ موجود در خون و بدن، بیشتر از جنس پروتئین یا عضلانی. وجود خلط دم در لایه‌های مختلف پوست باعث روشنی و قرمزی خاص رنگ آن می‌گردد؛ با خصوصیتی چون خوش‌خویی، زورمندی، تحرک در جریان خون، زنده‌دل بودن، در طلب بهترین بودن و افسرده نبودن.

۲. خلط بلغم^{۲۶}: دانشمندان معتقدند آب موجود در خون، همان بلغم خون است؛ گاهی، از لنف به عنوان خلط بلغم یاد می‌شود. به هر قسمتی از خون یا بدن که حالت شل، آبکی و یا چربی غیر بافتی دارد بلغم گویند. بلغمی معمولاً تنبل است.

۳. خلط صفرا^{۲۷}: این خلط را کف خون می‌گفتند. امروزه آن را با پلاسما^{۲۸}ی خون مقایسه می‌کنند. تسهیل حرکت خون در درون رگ‌ها، تأمین انرژی و تنظیم کننده حرارتی بدن از کارکردهای آن است. کارش لطافت بخشیدن به خون است. «فزونی صفرا باعث عصبی بودن شخص می‌شود» (ابن سینا، ۱۳۹۰: ۳۱).

۴. خلط سودا^{۲۸}: این خلط نیز حاصل متابولیسم بقیه عناصر خون است. اخلاط دیگر نیز اگر بسوزند و یا تخریب شوند، لاشه شان خلط سودا را به وجود می‌آورد. نقش اسکلتی برای خون و بدن و استحکام استخوان‌ها، تنظیم کننده چاقی و لاغری بدن از طریق افزایش اشتهاست. «سودایی فردی است با افسردگی‌های روحی ناشی از غم و اندوه، دل‌مردگی و دل‌تنگی» (همان، ۳۱). بازیابی تئوری اخلاط اربعه می‌تواند، در نمایش امری کاربردی و علمی داشته باشد. از ابعاد مهم شکل‌گیری

شخصیت می‌توان به ایجاد خلق و خوهای متفاوت و رفتارهای گوناگون اشاره داشت.

مزاج‌شناسی در طب سنتی محصور نمانده و شعرا و نویسندگانی، اعمال و رفتار بشر را به مزاج شان نسبت داده‌اند. مثلاً مولانا در داستان پادشاه و کنیزک به این مسئله توجه کرده است:

از قضا سرکنگین صفرا فزود
روغن بادام خشکی می‌نمود
از هلیله قبض شد اطلاق رفت
آب آتش را مدد شد همچو نفت
در خصوص آشنایی با اخلاط اربعه هم چنین سروده است:

روی سرخ از غلبه خون‌ها بود
روی زرد از جنبش صفرا بود
روی سپید از قوت بلغم بود
باشد از سودا که رو ادهم بود
سعدی در مجالس پنجگانه چنین نویسد: «اگر به مسجد آبی، جز دیواری نه اگر در زمین نگری جز مصیبتی نه اگر در آسمان نگری جز حیرتی نه در دماغ‌ها جز صفرا بی نه در سرها جز سودایی...». و یا این قطعه:
چهار طبع مخالف سرکش
چندروزی بودند با هم خوش
چون یکی زمین چهار شد غالب
جان شیرین برآید از قالب
امروزه نیز می‌توان با برشماری خصوصیات افراد، با مزاج‌های تعریف شده به نوعی رفتارشناسی دست یافت؛ مسئله‌ای که در درام کاربرد زیادی دارد. برای درک بهتر موضوع، چهار خصوصیات شناخته شده مزاج‌ها با ذکر نمونه‌های مثالی از نمایشنامه ملکه زیبایی لی‌نین آورده می‌شود.

خصوصیات افراد صفراوی (طبع گرم و خشک):

از ویژگی‌های جسمانی، خلقیات و رفتار این افراد، با صدای بلند حرف زدن است. غالباً حس بالا بودن درجه حرارت طبیعی بدن دارند. حس گرسنگی‌شان سریع است و به دلیل گرمای درونی بدن، غذای‌شان به سرعت هضم می‌شود. در فکر کردن و عمل کردن سریع‌اند. گاهی تمرکز خود را از دست می‌دهند اما می‌توانند در

یک زمان چندین کار انجام دهند. بیش از حد حساس‌اند و با وقایع رابطه برقرار می‌کنند. بخاطر آنکه «میزان ترکیب عنصر آتش نسبت به عناصر دیگر، در افراد گرم و خشک بیشتر است، بنابراین خصوصیات آتش از آنها بروز پیدا می‌کند» (شامحمدی، ۱۳۹۶: ۱۴۶). از منظر ساختار آناتومیک یا ظاهری، مفاصل و استخوان‌بندی برجسته‌ای ندارند. «عضلات و پوست ایشان از رطوبت کافی برخوردار نیست فلذا از حجم و ضخامت کمی برخوردارند. در نتیجه، برجستگی استخوان‌ها و مفاصل نمایان است» (همان، ۱۴۹). اندام باریک با قد کشیده دارند. پائین تنه بزرگتر از بالاتنه بوده، جمجمه سرشان کوچک است. باریکی انگشتان، مچ دست به دلیل دفع بیش از حد مایعات بدن و نرسیدن مواد غذایی کافی از خون به اندام‌های انتهایی، باعث لاغر شدن این نواحی می‌شود. میل بالای جنسی، باهوش و زیرک، رنگ پوست زرد متمایل به گندمی، بینی کشیده و قلمی دارند. هنگام صحبت کردن با دیگران حواس‌شان به جاهای دیگر هم هست و هنگام انجام یک کار نیز همین‌طور هستند؛ مردد و دو دل در تصمیم‌گیری، مشوش، حاضر جواب، رک، با اراده و پشتکار، جدی و سخت‌گیر. مصداق چنین شخصیتی در نمایشنامه لی‌نین، ری‌دولی است. ری‌دولی ۲۰ ساله، برادر پاتو است. از لحاظ مزاج سن گرم و خشک است؛ البته کمی با غلبه خلط صفرا. مزاج جبلی او گرم و خشک است و غلبه صفرا نیز دارد. «خب، می‌ذاری پیام تو یا باید با در حرف بزیم؟». در این دیالوگ، عجله داشتن، بی‌حوصله‌گی لحظه‌ای، نشان از صفراست. زود عصبانی می‌شود، ریتم تند شخصیت ری، در مقابل کندی مگ؛ صفرا در مقابل بلغم.

خصوصیات افراد دموی (طبع گرم و تر):

فعالیت غدد درون‌ریز مانند غده تیروئید و فوق کلیوی، در بدن این افراد بیشتر است. همین مسئله باعث بالا رفتن حرارت بدن و رطوبت زیاد در آنهاست. بدن مزاج گرم و ترها، دارای دمای همیشه گرم و بسیار مقاوم است و ترکیب بدن، به جای چربی، عضلانی به نظر می‌رسد. آنها با چهره‌های بزرگ، انگشت‌ها، لب‌ها و اجزای درشت بدن و سینه‌های پهن شناخته می‌شوند. حافظه سطحی،

خصوصیات افراد بلغمی (طبع سرد و تر):

کی نیا در تعریف بلغم می نویسد: «بلغم معادل ماده غلیظ و لزجی که در خون یا سایر نقاط بدن یافت می شود که زیادی آن بافت را شل و آبکی می نماید، موکوس های مخاطی، پرولاکتین، پروژسترون، تری گلیسیرید و احتمالاً آمیلاز سرم نمونه هایی از خلط بلغم در خون یا بدن افراد هستند» (کی نیا، ۱۳۸۳: ۱۱۸). بلغم از سودا و دم سبک تر است؛ «غذا از معده و کبد عبور کرده، به چهار خلط تبدیل شده و وارد جریان خون می گردد؛ که یکی از این چهار خلط، بلغم است. از وظایف بلغم، لیز کردن و تسهیل حرکت اندام های پرتحرک مانند مفاصل، زبان و چشم می باشد» (شامحمدی، ۱۳۹۶: ۲). بلغم، محلی برای ذخیره شدن ندارد و در تمام بدن جریان دارد. بلغمی ها، چاق، دارای پوست مرطوب و سفید با موهای کم پشت اند. معمولاً تشنه نمی شوند. خوابشان زیاد و سنگین است. آرام و صبورند و کم انرژی و کم جنب و جوش. خونسرد. فراموشکار و کند ذهن. راحت و بی قید در اکثر مسائل. خود را درگیر چیزی نمی کنند. توان ریسک ندارند. دیر عصبانی می شوند. تحمل پذیر و بردبار بوده و دیر به دیر عصبانی می شوند. خوش اخلاق و انعطاف پذیرند. از تصمیم فوری پرهیز دارند. بیشتر در آینده سیر می کنند. در صورت شنیدن حرف های رکیک، آن را نشنیده می گیرند. بذله گو هستند. سردی طبعشان، باعث کاهش جرأت انجام کارهای خلاف قانون می گردد بنابراین به جهت ترس از محاکمه، تابع قوانین بوده، به آن احترام می گذارند اما در بی قانونی بی نظم اند. «عدم شجاعت در انجام امور، هورمون اکسی توسین به انسان کمک می کند که بر ترس خود غلبه کند. این هورمون در غده هیپوفیز مغز ترشح می شوند و در کنترل اضطراب نقش کلیدی ایفا می کند. پایین بودن متابولیسم، سردی طبع را به دنبال خواهد داشت. این سردی باعث می شود که هورمون مذکور کمتر ترشح گردد. لذا این نوع افراد از شجاعت کافی برخوردار نیستند. جدیت و تندی در برابر مسئله ای مقاومت نشان می دهند اما اگر طرف مقابل هم جدی شود، کنار می کشند» (همان، ۸۹). چنین خصلت هایی تنها در شخصیت مگ فولن بارز است.

عمقی و حافظه کوتاه مدت و بلندمدت آنان خوب است. بالا بودن آستانه تحمل سرما نسبت به گرما به واسطه جریان دائمی خون با جریان حجم زیاد در عروق و رگ ها، حرارت بدنی شان را بالا می برد و تحمل سرما برای این نوع طبایع راحت تر است. تحمل بی خوابی را دارند. «از دلایل صبوری این افراد نسبت به طبایع دیگر، ترشح کافی هورمون سروتونین مغز است. نقش سروتونین در سیستم عصبی مرکزی نقش کنترل خلق و خوی را بر عهده دارد» (شامحمدی، ۱۳۹۶: ۱۲۰). دیر عصبانی شدن این افراد به دلیل رطوبت بالای بدن است. شجاع و صبور، بلندپرواز، اجتماعی و برونگرا، فعال و پرانرژی، خوش اخلاق، خوشرو، خوش مشرب، شاد و اهل بگو بخند. پاتو در نمایشنامه لی نین، مصداق چنین صفاتی است.

پاتو، مردی چهل ساله با هیكلی تنومند است. اولین نشانه مزاجی پاتو، صدای بلند او و آواز خوانی اش به همراه خنده است؛ که به فاصله کوتاهی تکرار می شود. جایی به مورین چنین می گوید: «فقط صداتو بیار پایین»، پاتو خیلی راحت و رک حرف می زند. «من اصلاً اختیار دستامو ندارم. اینا کار خودشونو می کنن. بگذریم که متوجه نشدم شمام امشب همچین شکایتی از این دستا داشته باشین». تنوع طلبی از خصوصیات طبایع گرم و ترها است. برای نشان دادن روحیه خوش مشربی و آسان گیری پاتو، می توان جمله قبلی و این جمله به ظاهر ساده را شاهد آورد: «وقتی اونجام، دلم می خواد اینجا باشم ... وقتی اینجام، نه که دلم بخواد اونجا باشم، نه... من دلم نمی خواد اینجا باشم مورین... من دلم نمی خواد اینجا باشم». پاتو در برخورد با مورین می کوشد تا با توجه به دموی مزاج بودن، روحیه مشفقانه داشته باشد و با روابط عمومی خویش، به مورین آرامش بدهد. گرم و ترها شجاع اند و ترسی از بازگویی درونیات خود ندارند؛ «منم خودم گه گذاری مسئله روحی پیدا می کنم. ابایی هم ندارم که کسی بدونه. خجالت نداره که معنیش فقط اینه که زیاد فکر می کنی و همه چی رو می ریزی تو دلت».

مگ فولن با مزاج سرد و تر و غلبه خلط بلغم، زنی تنومند، هفتاد ساله با موهای خاکستری است که با دهانی باز به خواب رفته. مزاج سن مگ باعث کاهش و نقصان گوارش غذا و ضعف هضم در اوست. او می‌گوید: «مسهل مو خوردم». نشان دهنده یبوست او. مگ عفونت ادراری دارد. افرادی چون مگ که هم مزاج جبلی آنها سرد و تر است و هم از لحاظ مزاج سن سرد و ترند باعث چنین مسئله‌ای است. که سبب شل شدن عضلات پایین تنه در این شخصیت می‌شود. روده‌ها و لگن مگ دچار افتادگی و ضعف می‌شوند. برای همین از یبوست رنج می‌برد و چون میزان مایع درون بافتی هم در او زیاد می‌باشد و قادر به دفع این مواد از بدن خود نمی‌باشد دچار عفونت ادرار می‌شود. میزان رطوبت منطقه جغرافیایی زندگی او زیاد است. هیكلی بودن او صرفاً ناشی از بافت چربی بوده و بیشتر پف آلود است.

خصوصیات افراد سوداوی (طبع سرد و خشک)

سودا در طبیعت معادل خاک است. از میان چهار خلط (سودا، بلغم، خون، صفرا)، سودا سنگینترین و غلیظترین آنهاست. افراد سودایی، لاغر اندام بوده و استعداد چاقی ندارند. آنها، نکته سنج، ریزبین، همه سو نگر و محتاط، پشتکار، پافشاری و مقاومت در انجام امور دارند. عدم قدرت و انرژی کافی برای انجام کارهای سخت، این نوع طبایع را ناخودآگاه به طرف کارهایی که نیاز به پشتکار دارند سوق می‌دهد. انجام کارهای خلاف مقررات نیاز به جسارت و جرأت خاصی دارد که سردی طبع باعث کاهش آن می‌گردد. بدین منظور تابع مقررات هستند.

مقوله عشق در این طبایع گذرا است؛ گذرا، هیجانی و ناپایدار. این نیازها زمانی وجود دارند که در موقعیتی دیگر نباشند. یکی از دلایل آن کاهش ترشح هورمون اکسی توسین در بدن این افراد است. به محض شنیدن مطالب جدید با آن مخالفت می‌کنند. حساس و زودرنج هستند، رشته‌های عصبی شان ظریف بوده و چون انتقال امواج الکتروشیمیایی هنگام عصبانیت با سرعت و فشار زیادی صورت می‌گیرد، به این رشته‌های عصبی ظریف فشار زیادی وارد می‌شود؛ که منجر به عصبانیت

زودهنگام می‌گردد. کانت در این خصوص «عقیده داشت چهار طبع بیشتر وجود ندارد. چهار شکلی که از طریق قیاس می‌توان به آنها پی برد. او این چهار جنبه غیر همزمان و متمایز از انسانیت را طبع نامگذاری کرد. البته در این میان منظور به هیچ عنوان ریشه ماناشناختی این کلمه یعنی تبادل و میانه روی نیست» (پولتی، ۱۳۸۳: ۷۰). تجلی بارز چنین ویژگی‌هایی را می‌توان در شخصیت مورین سراغ گرفت.

مورین دختری ۴۰ ساله، با مزاج سرد و خشک، ساده و لاغر با غلبه خلط سوداست. خشکی طبع و دفع بیش از اندازه مایعات از بدن یکی از عوامل لاغری اوست. از نظر مزاج سن در مرحله سرد و خشکی قرار دارد. دائماً به مگ طعنه می‌زند: «اگه شفته می‌شه می‌تونم نامه بنویسی واسه شرکت سازنده‌اش شکایت کنی» و یا با نگاه تحقیرآمیزی به مگ نگاه می‌کند. مورین دائماً عصبانی است و لجبازی می‌کند. دلیل آن وجود سودای زیاد در بدن اوست. مگ می‌گوید: به هر حال تو که با کسی حرف نمی‌زنی ..

یکی از خصوصیات سرد و خشک‌ها، عدم ارتباط با دیگران است؛ که بخش سایکولوژیک افراد سرد و خشک در مزاج‌شناسی را شامل می‌شود. در صحنه ششم مگ چنین گوید:

مگ: آره، شاید سر راهش با کسی وایساده به حرف زدن. هرچند که اون معمولاً با کسی حرف نمی‌زنه همیشه سرشو می‌ندازه پایین و تو خودشه.

علت راکد شدن روابط بین فردی است؛ که در افرادی همچون مورین باطباع سرد و خشک شکل می‌گیرد. در صحنه یکم، سریع بلند شده با عصبانیت به طرف آشپزخانه رفته و عمداً با سر و صدای زیاد مشغول درست کردن شیر برنج می‌شود. حس بویایی قوی دارد؛ که نشان از خشکی مزاج است. مورین تجربه تلخ مهاجرت به انگلیس و تحمل کارهای پست خدمتکاری و نظافت منازل را دارد و روزها و شب‌های زیادی را در شرایط بد درون آسایشگاه روانی به سر برده است. معمولاً این حالات روانی برای این افراد اتفاق می‌افتد. سودای زیاد بدن باعث بیماری‌های روحی و روانی می‌شود. شدت ناکامی‌های مورین به حدی است که از

کینه در اصطلاح، نفرت درونی و خشم فروخورده است که به سبب عدم امکان مقابله یا از روی حسادت به قصد انتقام به وجود می‌آید و به شکل یک عقده در دل باقی مانده و روح و جسم مورین کینهتوز را به شدت می‌آزارد و تعادل رفتاری و شخصیتی او را به هم زده و خواب و آسایش را از او می‌گیرد. او زندگی سخت، پر استرس و رنج‌آوری دارد.

مگ: شرط می‌بندم اول دخل تو رو در می‌آره!
مورین: اگه مطمئن باشم بعدش می‌افته به جون تو، اصلاً ناراحت نمی‌شم. اگه با تبری، چیزی بیافته به جونت و کله تو بکنه و گردنتو خورد کنه، اصلاً و ابداً برام مهم نیستش که اولی باشم. نه! خیلی هم خوشحال می‌شم. از مسهل درست کردن هم خلاص می‌شم! از شیر برنج پختن هم همین جور، از نمی‌دونم.

نتیجه‌گیری

بازبایی تئوری اخلاط اربعه می‌تواند، در دنیای نمایش وجهی کاربردی و علمی داشته باشد. اخلاط اربعه، مزاج افراد، یکی از ابعاد مهم در شکل‌گیری شخصیت است که به ایجاد خلق و خویهای متفاوت و رفتارهای گوناگون می‌انجامد و البته از همه مهم‌تر، روش‌های شناسایی و نیز کنترل مدیریت آن بسیار به راحتی انجام پذیر است. تأکید بر ارتباط مزاج و شخصیت‌شناسی و شخصیت‌پردازی می‌تواند به پاسخ‌های بسیاری در زمینه آفرینش شخصیت‌های نمایشی و بروز و ظهور آن در دنیای بازیگری و همچنین تحلیل این شخصیت‌ها پاسخ گوید. در واقع مزاج‌شناسی می‌تواند به عنوان یک روش هم در زمینه آفرینش و هم در زمینه تحلیل شخصیت‌های نمایشی نقشی کارآمد داشته باشد و به ارائه تصویر درستی از شخصیت‌ها و نیز هدایت صحیح آنها در فضای نمایشی یاری رساند. با تعیین مزاج و غلبه اخلاط در شخصیت‌های نمایشی و همچنین مشخص نمودن مزاج آب و هوا، سن شخصیت، شغل و در مواردی مزاج نویسنده اثر، بسیاری از ابعاد پنهان و جنبه‌های ناپیدای مقوله شخصیت برای بازیگر و نیز مخاطب مشخص و آشکار می‌شود. همچنین بسیاری از مشخصه‌های شخصیت از جمله خصوصیات

شکنجه دادن مادرش لذت می‌برد و در نهایت، به قتل مادرش نیز راضی می‌شود. کینه در اصطلاح، نفرت درونی و خشم فروخورده است که به سبب عدم امکان مقابله یا از روی حسادت به قصد انتقام به وجود می‌آید و به شکل یک عقده در دل باقی مانده و روح و جسم مورین کینهتوز را به شدت می‌آزارد؛ تعادل رفتاری و شخصیتی او به هم خورده و خواب و آسایش از او سلب گردیده. در جایی می‌گوید:

«اگه مطمئن باشم بعدش می‌افته به جون تو، اصلاً ناراحت نمی‌شم. اگه با تبری، چیزی بیافته به جونت و کله تو بکنه و گردنتو خورد کنه، اصلاً و ابداً برام مهم نیستش که اولی باشم. نه! خیلی هم خوشحال می‌شم. از مسهل درست کردن هم خلاص می‌شم! از شیر برنج پختن هم همین جور.»

بر این منوال، حتی مکان‌ها نیز دارای مزاج‌اند؛ مثلاً در توضیح صحنه یکم، منطقه و مکان جغرافیایی نمایشنامه مشخص شده است «خانه‌ای کوچک در غرب ایرلند». این منطقه دارای آب و هوایی معتدل و مرطوب می‌باشد؛ دارای هوایی با دمای بسیار زیاد که میزان بارندگی و رطوبت هوای منطقه نیز بالاست. این رطوبت منطقه شدت بیماری مگ را که خود از وجود بلغم زیاد رنج می‌برد را، افزایش می‌دهد.

در این نمایشنامه، لحظاتی وجود دارد که دو شخصیت در تقابل و کشمکش با هم، به‌واقع تقابل دو مزاج را به نمایش می‌گذارند؛ تقابل سرد و تر (مگ) با سرد و خشک (مورین). مگ به عنوان پیره‌زنی تنها و درمانده که دائم در ترس از بی‌پناهی به سر می‌برد، رفته رفته، رفتاری دیگر آزارانه پیدا می‌کند. وقتی مورین از قاتلی بی‌رحم در آن دور و اطراف حرف می‌زند، مگ که راضی به ادامه چنین گفتگویی نیست، از مورین می‌خواهد که در این باره حرفی نزند و او را از این جور حرف زدن منع می‌کند اما مورین که در ضمیر ناخودآگاه خود میل به نوعی انتقام‌جویی از مگ دارد، به او می‌گوید: مورین: «این دقیقاً از اون آدماس که من دوس دارم بینمش! بعدم، دعوتش کنم بیاد اینجا دیدن تو! اگه دوس داری پیرزن بکشه!!»

21. Neuroticism-Stability
22. Social-Psychotic
23. Sanguineous = Sanguine
24. Phlegm
25. Choleric
26. Melancholic
27. Melancholic or Saudawiy

کتابنامه

- آگری، لاجوس. (۱۳۹۲). فن نمایشنامه‌نویسی، ترجمه مهدی فروغ، تهران: نشرنگاه.
- ابوعلی، سینا. (۱۳۹۰). به تصحیح عبدالرحمن شرافکندی. ج ۱، تهران: انتشارات سروش.
- افشاری اصل، ایرج. (۱۳۹۶). شخصیت‌شناسی در تئاتر، تبیین مفاهیم و موضوعات بنیادین تئاتر، تهران: انتشارات نظری.
- افقه، سوسن. (۱۳۹۳). هانس آیزنک تیپ‌شناسی و رفتار مجرمانه، تهران: نشر دانژه.
- بال، دیوید. (۱۳۷۸). شیوه فنی نمایشنامه‌خوانی از پایان تا آغاز و از آغاز به پایان، ترجمه محمود کریمی حکاک، تهران: انتشارات لوح سیمین.
- بندتی، رابرت. (۱۳۸۴). کار عملی بازیگر. ترجمه احمد دامود، تهران: انتشارات سمت.
- پولتی، ژرژ. (۱۳۸۳). هنر خلق شخصیت، ترجمه آذین حسین‌زاده، تهران: نشر قطره.
- تامس، جیمز. (۱۳۸۷). تحلیل فرمالیستی متن نمایشی برای بازیگران، کارگردانان و طراحان، علی ظفرقهرمانی نژاد، تهران: انتشارات سمت.
- جرجانی، اسمعیل بن الحسن بن محمد الحسینی. (۱۳۹۳). الاغراض الطبییه والمباحث العلائیه، ج ۱، تهران: مؤسسه انتشارات تهران.
- چغمینی، محمود بن محمد. (۱۳۸۸). الخلاصه القانون (قانونچه)، تهران: دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی ایران.
- شاملو، سعید. (۱۳۸۲). مکتب‌ها و نظریه‌ها در روان‌شناسی شخصیت، تهران: انتشارات رشد.
- شاه محمدی، ابوالفضل. (۱۳۹۶). مزاج‌شناسی به زبان ساده، تهران: ج ۱، انتشارات محمدهادی.
- کاترون، لوئیز. (۱۳۹۶). بینش کارگردان، منوچهر خاکسار هرسینی، تهران: انتشارات افراز.
- کریمی، یوسف. (۱۳۸۸). روان‌شناسی شخصیت، تهران: مؤسسه

جسمی، حرکتی، روانی، گفتاری، دلیل عملکرد، که ممکن است در متن نمایشی وضعیتی مبهم داشته باشند با اتکا به این روش در انتقال به صحنه وضعیتی کاملاً روشن و مستدل بیابند و به ما تصویر دقیق‌تری از یک شخصیت ارائه دهد.

در بررسی شخصیت‌های نمایشنامه ملکه زیبایی لی‌نین با سنجه‌هایی که مزاج‌شناسی به دست می‌دهد مشخص گردید آنها، دارای یکی از خصوصیات شناخته شده مزاج‌شناسی‌اند. مثلاً شخصیت ری دولی با طبع گرم و خشک، مصداق افراد صفراوی، پاتو با طبع گرم و تر مصداق افراد دموی، مورین با طبع سرد و خشک مصداق افراد سوداوی و مگ فولن با مزاج سرد و تر و غلبه خلط بلغم، دارای خصوصیات افراد بلغمی‌اند. با چنین خوانش و تفسیری، می‌توان به دقت شخصیت‌پردازی نویسنده پی برده و کارگردان را در امر بازی‌گیری و اجرا یاری رساند؛ نیز می‌توان با چنین نتایجی به تحلیل دقیق و درستی از شخصیت‌های نمایشنامه دست یافت.

پی‌نوشت‌ها

1. Characterization or Characterisation
2. Poor theatre: Jerzy Marian Grotowski
3. Theatre Biomechanics
4. Odin Teatret: Eugenio Barba
5. Anatomy
6. Terperament
7. Tempere
8. Temperament
۹. نوشته مارتین مک‌دوناه: نمایشنامه نویس و فیلمساز ایرلندی
10. Willam Sheldon
11. Ernst Kretschmer
12. Alan Schneider
13. The director s Vision
14. Catron
15. Self-Expression
16. Actors Studio
17. Martin McDonagh (1970)
18. Factor Analysis
19. Extroversion
20. Introversion

نشر ویرایش.

کی‌نیا، مهدی. (۱۳۸۳). روان‌شناسی جنایی، تهران: انتشارات رشد.

لتوین، دیوید. (۱۳۹۱). معماری نمایشنامه، ترجمه پدram لعل بخش و همکاران، تهران: انتشارات افرا.

محرابی، ولی‌الله. (۱۳۹۲). تاریخ مصور پزشکی جهان، دایره‌المعارف تاریخ پزشکی، ج ۱، تهران: انتشارات سفیر اردهال.

مک‌دونا، مارتین. (۱۳۹۶). ملکه زیبای لنین، ترجمه حمید احیاء، تهران: انتشارات نیلا.

ناصری، محسن. (۱۳۸۸). مروری بر کلیات طب سنتی ایران. تهران: نشر شهر.

هاج، آلیسون (۱۳۸۹). آموزش و پرورش بازیگر در قرن بیستم، ترجمه داود دانشور و همکاران، تهران: انتشارات سمت.

هاج، فرانسیس. (۱۳۹۱). کارگردانی نمایشنامه، تحلیل، ارتباط‌شناسی و سبک، ترجمه منصور براهیمی، علی‌اکبر علیزاد، تهران: انتشارات سمت.